سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۴۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

در ارائه حمید احمدی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران از «سایکس پیکو» و مرزبندی‌های نوین در خاورمیانه مطرح شد

چرا «سایکس پیکو» متولد شد؟

این روزها غرب آسیا، کانون توجه افکار عمومی و رسانه‌های بین‌المللی است. مهم‌ترین سؤالی که این روزها همه جهان با خود زمزمه می‌کنند این است که «چرا خاورمیانه آرام نمی‌گیرد؟ ریشه جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه کجاست؟» برای پاسخ به این سؤال، برخی مسائل تاریخی منطقه و ریشه صورت‌بندی کشورهای خاورمیانه را به قرارداد سایکس پیکو پیوند می‌زنند؛ قراردادی که براساس آن، در سال‌های پایانی جنگ جهانی اول، قدرت‌های جهانی به منطقه پا گذاشتند تا امپراتوری عثمانی را به بسیاری از کشورهای عربی فعلی تبدیل کنند.

با توجه به التهابات متعدد اخیر در خاورمیانه آن هم طی فواصل زمانی کوتاه و تشدید جنگ و تقابل همیشگی صهیونیست‌ها با محور مقاومت، «مرکز مطالعات ایران‌شناسی و علوم انسانی نیمروز» نشستی به جهت بررسی قرارداد سایکس پیکو و ارتباط آن با مرزبندی‌های نوین در منطقه خاورمیانه با حضور حمید احمدی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار کرد. در این نشست همچنین احمدی به پرسش‌ها درباره توافق سایکس پیکو پاسخ داد. متن کامل این نشست را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

■■■

بحث در مورد یکی از جنجالی‌ترین قراردادهای خاورمیانه است. افسانه‌های زیادی حول این قرارداد مطرح شده‌اند. من سعی می‌کنم در اینجا با توجه به سؤالات، درخصوص واقعیات این قرارداد مباحثی را مطرح کنم. این قرارداد سال ۱۹۱۶ در گرماگرم جنگ جهانی اول بسته شد. مشخصات قرارداد را در کتاب «ریشه‌های بحران در خاورمیانه» توضیح داده بودم. اکنون هم در کتاب «سیاست و حکومت در خاورمیانه» توضیحات کافی داده‌ام که می‌توانید از این منابع نیز استفاده کنید.

قرارداد سایکس پیکو چه تأثیری بر شکل‌گیری مرزهای مدرن خاورمیانه داشته است و تا چه اندازه این مرزها با واقعیت‌های قومی و فرهنگی این منطقه تطابق و همخوانی دارند؟

قرارداد سایکس پیکو در گرماگرم جنگ جهانی اول بسته شد. این قرارداد ابتکار بریتانیا و فرانسه بود و از جانب روسیه و ایتالیا هم مورد حمایت قرار گرفت. این موضوع بخشی از استراتژی انگلستان و متفقین برای شکست عثمانی بود که با آلمان‌ها علیه متفقین متحد شده بود. این قرارداد درمورد منطقه شرق عربی است؛ جایی که الان از مرزهای ایران و عراق شروع می‌شود و به مدیترانه می‌رسد. قرارداد به این منطقه محدود می‌شود. خلاصه بحث هم اینکه قرارداد محرمانه بود؛ محرمانه نوشته و امضا شد. مقرر شد طرفینی که در این قرارداد تعهد می‌دهند، به‌عنوان متحد بریتانیا، در جنگ برای شکست عثمانی همکاری کنند. بعد از اینکه عثمانی شکست خورد، منطقه‌ای که اشاره کردم، از مرزهای غرب ایران تا مدیترانه، به مناطق تحت نفوذ انگلستان و متحدانش تبدیل شد. البته بیشتر این منطقه به حوزه نفوذ فرانسه و انگلیس تبدیل شده بود، اما مقداری هم به روسیه در شمال ترکیه و مقداری هم به ایتالیا در شمال آفریقا رسید. اما اصل و عمده اساس قیّم آن انگلیس و فرانسه بودند. بعد از جنگ، قرارداد سایکس پیکو مبنای تقسیم منطقه به چند کشور عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و... قرار گرفت. ترکیه جدا بود و شامل این قرار داد نمی‌شد اما تا حدی به قضیه ارتباط داشت. مقرر شده بود که انگلستان حوزه عراق، فلسطین و اردن را به‌عنوان منطقه تحت قیمومت خودش اداره کند. تا از این روش منطقه‌ای که به لحاظ سیاسی به بلوغ نرسیده تا مستقل شود، قیّمی داشته باشد. فرانسه هم منطقه لبنان و سوریه را به‌عنوان منطقه تحت قیمومت خود گرفت و قیّم این دو کشور شد. البته این بر خلاف توافقی بود که سال پیش از آن با «شریف حسین» بسته شد. براساس آن قرارداد قول داده بودند که اگر شریف حسین و فرزندانش، عرب‌ها را به جنگ علیه عثمانی از داخل سرزمین‌های عربی تشویق کنند، سرزمین‌های عربی را به آنها واگذار می‌کنند. اما کمتر از یک سال، قرارداد سایکس پیکو بسته شد و بعد هم باعث جنجال شد. سایکس پیکو اعتراض ناسیونالیست‌های عرب را به دنبال داشت. در سؤال مرزهای مدرن خاورمیانه مطرح شد. مسئله این است که این قرارداد به همه مرزهای خاورمیانه ربط ندارد؛ چراکه تقسیمات سایکس پیکو حوزه خلیج فارس و حتی شبه‌جزیره عربستان را دربرنمی‌گرفت. حتی شمال آفریقا و مرزهای آن طرف خاورمیانه را هم درگیر نمی‌کرد. فقط منطقه غرب ایران از مرزهای عراق فعلی تا مدیترانه را دربرمی‌گرفت. بنابراین نباید خیلی اغراق کنیم که این قرارداد همه چیز را تحت تأثیر قرار داد. محدود به مشرق عربی بود. منطقه‌ای که بین عراق و لبنان قرار دارد. حالا اینکه با واقعیات فرهنگی تا چه میزان تطبیق داشت، به این برمی‌گردد که در آن زمان بحث‌های قومی نبود. آنجا قوم بزرگی به نام قوم عرب بود. پیش از سایکس پیکو قول داده بودند که سرزمین را به خود اعراب تقدیم کنند که این کار را نکردند و بین خود انگلیس و فرانسه تقسیم شد. چند کشور به وجود آمد؛ عراق، اردن، فلسطین (که هنوز کشور مستقلی نشده بود)، سوریه و لبنان که آنها هم مستقل نشده بودند. این چند کشور که محصول سایکس پیکو بودند از درون این منطقه سر بر آوردند. درخصوص اینکه چقدر براساس واقعیت‌های فرهنگی باشد، اگر بررسی کنیم، می‌بینیم که فقط عرب‌ها در این کشورها بودند. آنها خواستار یک کشور واحد عرب بودند. می‌خواستند همه این کشورها، یک کشور عرب شود تا بعدا خلافت درست کنند. به همین دلیل، زمانی که متوجه شدند چنین کاری صورت گرفته، ناسیونالیست‌های عرب در سال ۱۹۱۹ در دمشق جمع شدند و آنجا یک کنفرانس بزرگ تشکیل دادند و سایکس پیکو را رد کردند. یک کشور واحد عربی به نام سوریه به وجود آمد که شامل لبنان، سوریه، فلسطین، اردن و حتی بخش‌هایی از عراق می‌شد. «فیصل» پسر شریف حسین هم به‌عنوان پادشاه سوریه بزرگ تاجگذاری کرد. بنابراین آنها می‌گفتند همه کشورهایی که فرهنگ مشابه دارند یا مسلمان عرب که به زبان عربی صحبت می‌کنند باید در یک کشور باشند. اما در عمل به حوزه نفوذ انگلیس و فرانسه تقسیم شد که منافع خاص خودشان را داشتند. این‌طور شد که ۵ یا ۶ کشور از این منطقه بیرون آمدند. میان این کشورها مسائل قومی مطرح نبود. البته کردها در شمال عراق بخشی از ترکیه و بخشی از سوریه حضور داشتند که در این مناطق بنا بود فرانسه گامی بردارد. فرانسه براساس سایکس پیکو زمینه‌سازی برای پیمان «سور» کرد که در جنوب پاریس بین متفقین و عثمانی قراردادی بسته شد. براساس پیمانی که فرانسه پشت آن بود می‌خواست مناطق کُردنشین را در آینده تحت نفوذ خود درآورد. چون در سوریه و لبنان که کُردی نبود. بیشتر در ترکیه و عراق بودند. براساس پیمان سور مقرر شده بود که پس از پایان جنگ اگر کُردهای ترکیه بخواهند یک کیان و سرزمین جدا داشته باشند، ترک‌ها بپذیرند. راجع به عراق هم متمّمی زدند که اگر ثابت شود بلوغ سیاسی جداگانه‌ای دارند و می‌توانند سرزمین جداگانه‌ای داشته باشند، می‌توانند. این را خلیفه عثمانی امضا کرد و بعد سربازان نظامی در رأس آن مصطفی کمال پاشا یا همان آتاترک این پیمان را قبول نکردند. فرانسه در حاشیه سایکس پیکو تلاش می‌کرد که منطقه واحد کُردی تحت نفوذ خودش درست کند. موفق نشد چون قدرت ژئوپلیتیک و استراتژیک ترک‌ها و عرب‌ها بیشتر بود. به همین جهت هم با واقعیت‌های فرهنگی تطبیق نداشت. البته همه اینها کشورهای عربی بودند. شاید لازم بود یک کشور عربی یا شاید هم لازم بود بین خاندان‌ها تقسیم شود. مرزها بیشتر با واقعیات سیاسی تطابق داشت، یعنی در جهت منافع قدرت‌های بزرگ بود. فیصل پادشاه عراق شد. عبدالله، برادرش پادشاه اردن شد، سوریه و لبنان هم تحت نظر فرانسه بودند. فلسطین هم مورد منازعه عرب‌ها و یهودیان بود. خود شریف حسین و پسرش علی هم در حجاز یعنی در مملکت عربی سعودی فعلی پادشاه شدند.

سؤال در این مورد است که قدرت‌های استعماری نظیر بریتانیا و فرانسه توانستند از قرارداد سایکس‌پیکو برای تسلط بر منابع طبیعی به‌ویژه نفت استفاده کنند؟

باید اشاره کنیم که نباید سایکس پیکو را به همه خاورمیانه انطباق داد. می‌توان هر چیزی را طرح کرد اما نمی‌توان به لحاظ تاریخی و دقیق علمی استدلال کرد. سایکس پیکو مربوط به شرق عربی بوده است، یعنی از لبنان تا عراق را در برمی‌گرفت. اینکه به منابع آنجا دسترسی داشت یا نه؟ بله. انگلستان قیّم عراق و اردن و فلسطین بود. در عراق هم نفت بود. بنابراین مانند قراردادهایی که با ایران بسته بود، با عراق هم بر سر مسئله نفت قرارداد بسته بودند. اما ورای آن با اردن و دیگر مناطق روابط خیلی آشکاری نداشت. مناطق جنوبی هم ربطی به سایکس پیکو نداشت. به همین جهت برای آنها انگلستان تمهیدات دیگری در نظر گرفته بود. از قرن ۱۹ در منطقه خلیج فارس حضور داشت و در گرماگرم جنگ جهانی و پیش از سایکس پیکو یکسری قراردادهایی با شیوخ قبایل منطقه، آل خلیفه، آل صباح، آل ثانی، آل سعود و دیگران بست. از آنها قول گرفت تا متحد آلمان نشوند. در این صورت هم پاداش مالی خواهند گرفت، هم پاداش سیاسی خواهند گرفت و بعدا قدرت منطقه‌ای آنها را به رسمیت خواهد شناخت. بنابراین ارتباطی با سایکس پیکو نداشت. شبه‌جزیره و این مناطق ربطی به سایکس پیکو نداشتند. با ایران هم که از قبل قرارداد نفتی امضا کرده بود. در عربستان هم ۱۹۳۰ با آمریکایی‌ها قرارداد بسته بودند. ما نباید تئوری توطئه مطرح کنیم که در قرارداد سایکس پیکو انگلیسی‌ها منابع خاورمیانه را به غارت بردند. چنین چیزی نیست.

چرا قرارداد سایکس‌پیکو به‌صورت محرمانه بسته شده بود؟

این که چرا محرمانه بود را پیش‌تر هم گفتم. در ۱۹۱۵ انگلستان به دلیل کمبود نیرو، متحد می‌خواست. تنها فرانسه و روسیه بودند. بنابراین متحدان منطقه‌ای نیاز داشت. برای همین هم با ناسیونالیست‌های عرب وارد گفت‌وگو شدند. با شریف حسین و فرزندانش در ۱۹۱۵ گفت‌وگو کردند. چون در جنگ بودند و نیاز به متحد داشتند. به همین دلیل هم محرمانه بود؛ چراکه مسائل امنیتی مطرح می‌شد. قرارداد محرمانه با عرب‌ها بستند که اگر اینها در حجاز یا عربستان فعلی قیام کنند، بعدا با شکست عثمانی این مناطق تحت اختیار عرب‌ها خواهد بود. این قرارداد محرمانه بود. کمتر از یک سال قرارداد سایکس پیکو که باید محرمانه می‌ماند با اعتراض انقلابیون بلشویک روسیه، افشا شد. در همین راستا هم بلوایی به پا شد. ناسیونالیست‌های عرب اعتراض کردند. قرار نبود کسی متوجه شود - به خصوص عرب‌ها نباید می‌فهمیدند- چراکه این قرارداد به نوعی استراتژی جنگی بود. اگر اعراب این مسئله را می‌فهمیدند ممکن بود انگلستان با اعتراض آنها مواجه شود و به هدف نرسد. نهایتا هم اعراب در اواخر جنگ یعنی ۱۹۱۷ فهمیدند که کار از کار گذشته بود. نیروهای متفقین و خود عرب‌ها به مناطق شمال سوریه رسیده بودند و در حال پیشروی بودند. زمانی که افشا شد، عرب‌ها اعتراض کردند. اما راه به جایی نبردند. انگلستان قول داد خواسته‌های آنها را عملی کند. اما عملا براساس قرارداد ورسای و به خصوص براساس قرارداد ۱۹۲۰ که بسته شد سایکس پیکو را مبنای تقسیمات منطقه‌ای در شرق عربی قرار داده بودند. با ورود جامعه ملل هم بخشی از این منطقه به فرانسه و بخشی به انگلستان سپرده شد. بخش دیگری هم بود که جداگانه تحت نظر انگلستان قرار گرفت تا ببینند چطور باید اختلافات اعراب و یهودیان را حل کنند.

واکنش دولت عثمانی پس از انعقاد این قرارداد چه بود؟

درخصوص عثمانی‌ها، پس از افشای بلشویک‌ها، «جمال پاشا» نامه‌ای به شریف حسین نوشت و علیه عثمانی قیام کرد. در نامه آمده بود که «اینها به شما قول دادند و حالا شما فریب خورده‌اید.» او را به بازگشت به دامن اسلام دعوت کرد. این جنگ را جنگ کفر و اسلام خواند که باید متفقین را در این جنگ شکست داد. شریف حسین هم اعتنایی نکرد. به همین جهت هم دیگر کاری از ترک‌های عثمانی برنمی‌آمد. آنها خواستار این بودند که با اعراب همکاری کنند. اما تضاد اعراب عمیق‌تر بود. عرب‌ها دیر فهمیدند. اواخر سال ۱۹۱۷ فهمیدند. چون اصل قرارداد دیر افشا شد، تا آنها فهمیدند، نوامبر بود. تقریبا دیگر استانبول تحت محاصره قرار گرفته بود؛ چراکه ارتش‌های عرب، ارتش فرانسه و لبنان در بریتانیا به هم پیوسته بودند. به شمال می‌رفتند که مرکز عثمانی را محاصره کنند. اوایل ۱۹۱۸ دیگر استانبول محاصره و سقوط کرد. کاری از دست عثمانی‌ها برنمی‌آمد. جنگ بود و براساس منافع واقع‌گرایانه در جنگ هم همه چیز روا بود.

آیا واقعا قرارداد سایکس پیکو زمینه‌ساز بروز درگیری‌ها و ناپایداری‌های سیاسی و شرایط فعلی در منطقه است؟ شرایط فعلی در شرق عربی امروزی به سایکس پیکو بر می‌گردد؟

بخشی از آن شاید؛ اما نه به‌صورت تمام‌عیار. بحران اصلی که در شرق عربی است دو صورت دارد. یک بحران بین‌المللی بر سر مسئله فلسطین که هنوز هم ادامه دارد. یک بحران هم بین خود عرب‌ها بود. ما می‌توانیم بگوییم بحران اصلی که مسئله فلسطین است خیلی در ارتباط با سایکس پیکو قرار نمی‌گیرد. منازعات از قبل آغاز شده بود. البته براساس سایکس پیکو فلسطین تحت قیمومت انگلیس بود و این کشور بنا داشت تا دو قوم را با یکدیگر آشتی بدهد اما نتوانست. چون هر دو بازی حاصل جمع صفر را در پیش گرفته بودند. نه اعراب می‌خواستند یهودیان باشند و نه یهودیان می‌خواستند عرب‌ها باشند. امکان صلحی نبود. تا حدی این قضیه به سایکس پیکو برمی‌گردد اما ریشه قدیمی دارد. قبل از این قرارداد در قرن نوزدهم مسئله فلسطین در ادبیات یهود مطرح و منازعه طرح شد. جنگ ایران و عراق در منطقه هم ربطی به سایکس پیکو ندارد. شاید برخی بگویند در ارتباط است، می‌توان هرچیزی را به هرچیزی ربط داد اما ارتباط‌ها با یکدیگر مستند نیستند. تنها چیزی که شاید امروزه به مسئله سایکس پیکو ارتباط داشته باشد، مربوط به ظهور ناسیونالیسم رادیکال عرب یا پان‌عربی است. ظهور این ایده در تضاد با سایکس پیکو بود. صاحبان این ایده کشور واحد عربی می‌خواستند. بنابراین یک ایدئولوژی رادیکال عربی در قامت حزب بعث ظهور پیدا کرده بود. اینها می‌خواستند کشورها یکی شوند، بنابراین کشمکش‌ها با این ایدئولوژی شروع شد. هم در زمان ناصر و هم در زمان حزب بعث عراق تا حدی ارتباط به سایکس پیکو داشت. یعنی اگر این قرارداد نبود هدف تشکیل کشور واحد عربی محقق می‌شد. همان‌طور که در سال ۱۹۱۹ در سوریه این کار را کردند. بنابراین ظهور پان‌عربیسم در ضدیت با سایکس پیکو است. کشمکش‌هایی که بر سر سرزمین‌های عرب صورت گرفت هم در ارتباط با همین است. یعنی درگیری‌های میان عراق-سوریه و عراق-اردن در ارتباط با این ایده است. اما سایر بحران‌ها را نمی‌توان ربط داد. بحث دموکراسی و جامعه مدنی و امثالهم هم بی‌ارتباط با قرارداد است. اگر ما جایگاه، محدوده و جزئیات این قرارداد را بدانیم، متوجه ارتباط آن با مسائل منطقه خواهیم شد. گروه‌های سیاسی کُرد هم گاهی سایکس پیکو را محدود می‌کنند اما درواقع این قرارداد در اصل به نفع آنها بود؛ چراکه آنها هم با کشور واحد عربی مخالف و دنبال کشور واحد کُردی بودند. کما اینکه در این راستا با فرانسه قراردادهایی هم بستند تا از قبل این قرارداد منتفع شوند. امروزه هرکسی اغراق می‌کند و ریشه مشکلات این منطقه را به سایکس پیکو برمی‌گرداند. باید توجه داشت که هرچیزی به هرچیزی ربط ندارد. به‌ویژه این قرارداد به کشمکش‌های قومی ربطی ندارد. کُردها -به‌ویژه رهبران قبایل‌شان- از این قرارداد خیلی خوشحال بودند. فراموش نکنیم زمانی که انگلستان در عراق بود، قبل از تشکیل دولت عراق، بنا داشت تا یکی از رؤسای قبایل کُرد عراق را رئیس شمال عراق کند. در آن زمان سلطان محمود او را تاجگذاری هم کرد اما پس از آن، اعتراضات اعراب بیشتر شد. آنها نمی‌خواستند که رئیس کُردها بر اعراب حکومت کند. کُردها هم این مسئله را پذیرفتند؛ چراکه در صورت عدم پذیرش، منافع‌شان در آینده به خطر می‌افتاد. بنابراین منافع‌شان را با اکثریت منطقه تطبیق دادند. اعراب پشتوانه بزرگی هم در جنوب و غرب عربی داشتند؛ به همین دلیل منفعت اکثریت غالب، منفعت اعراب بود. از این جهت شاید بتوان گفت که سایکس پیکو به برخی مسائل ربط دارد، ریشه برخی بحران‌هاست اما با بعضی از بحران‌ها هم بی‌ارتباط است. ما باید در مورد این قرارداد افسانه‌زدایی کنیم.

توافقنامه بالفور دو سال بعد از قرارداد سایکس پیکو صادر و امضا شد. آن زمان سیاست‌های تعیین شده در قرارداد سایکس پیکو با مواد این قرارداد ارتباطی داشت یا نه؟ توافقنامه بالفور چه تأثیری بر آینده فلسطین داشت؟

بالفور با سایکس پیکو تضادی نداشت. چون طبق قرارداد سایکس پیکو، فلسطین باید منطقه نفوذ انگلستان می‌شد. انگلستان قدرت بزرگ جهانی بود و مذاکراتی را با یهودیان شروع کرد. سه قرارداد بسته شد. یکی با اعراب در ۱۹۱۵ که قراردادهای محرمانه شریف حسین بود. طبق این قرارداد بنا بود که یک کشور واحد عربی تشکیل شود. در این راستا اعراب برای تشکیل یک کشور و شکست عثمانی کافی نبودند. به همین دلیل باید متحدان بزرگ‌تری مانند فرانسه، روسیه و ایتالیا را کنارشان می‌داشتند. سایکس پیکو باعث شده بود پای کشورهای قدرتمند آن زمان به منطقه باز شود؛ به‌ویژه با این قرارداد فرانسوی‌ها به منطقه آمدند، حوزه نفوذ خود را تقسیم کردند و برخی کشورها را تحت حمایت خود قراردادند. فرانسه و انگلستان به وسط میدان آمدند. پس از آن در اواخر جنگ یعنی نوامبر ۱۹۱۷، روسیه از جنگ خارج شد. بنابراین یک ستون متفقین فروپاشید. امکان شکست متفقین طرح شده بود. انگلستان به دنبال جایگزین بود. بهترین جایگزین، آمریکا بود؛ دنبال آمریکایی‌ها بودند تا پای آنها را به جنگ جهانی اول باز کنند. آمریکا، سلاح، پول و احتمالا نیرو بدهد تا انگلستان در برابر آلمان شکست نخورد. در جنگ جهانی اول آمریکا سیاست بی‌طرفی و انزواطلبی داشت. آنجا بود که یهودیان و سازمان جهانی صهیونیست دست به کار شدند. آنها هم از قبل آمال و آرزوهایی داشتند. از آنجایی که با انگلستان در تماس بودند، اعلام کردند «ما می‌توانیم آمریکایی‌ها را راضی کنیم تا در جنگ به شما بپیوندند.» این پیشنهاد برای انگلیسی‌ها خیلی وسوسه‌برانگیز بود. همین شد که اعلامیه بالفور را صادر کردند. بالفور، وزیر خارجه انگلستان به آقای روچیلد یکی از رهبران سازمان جهانی صهیونیست اعلام کرد، خبر بدهید به سازمان که ما با ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین موافقیم. ملکه انگلستان موافق است. البته آنجا در ادامه توضیح می‌دهد که این وطن ملی یهود نباید خلاف منافع ملی اعراب و مسلمانان باشد. ما این بعد را فراموش می‌کنیم و فقط همان قسمت اول را برمی‌داریم و می‌گوییم همه چیز زیر سر انگلیس است. انعقاد قرارداد بالفور نیز بعد از این مسائل بود. یعنی با تحولات جنگ جهانی ارتباط پیدا می‌کرد. این قرارداد بسته شد. دلیل خود این قرارداد داستان دیگری دارد. اینکه چرا بسته شد به این دلیل بود که انگلستان نیاز داشت کمک یهودیان را داشته باشد تا آنها واسطه شوند آمریکا وارد جنگ شود. لابی یهود در آمریکا خیلی نفوذ داشتند و ظاهرا توانستند این کار را بکنند و ویلسون را متقاعد کنند که کمک کند. کمک هم کرد و متفقین پیروز شدند. علت این قرارداد این نبود که انگلستان می‌خواست تحت سلطه داشته باشد. بله این هدف را داشت اما راهش این نبود. انگلستان برای ورود آمریکا به جنگ و واسطه‌گری یهودیان در این کشور قرارداد را پیشنهاد داد. به همین خاطر است که بعدا فلسطین براساس قراردادهایی که ۱۹۲۰ بسته شد، تحت قیمومت انگلیس قرار گرفت اما انگلستان برای این کشور پادشاهی را تعیین نکرد. خودش پادشاه و همه‌کاره فلسطین شد تا بتواند میان یهودیان و عرب‌ها صلح برقرار کند که تلاش‌هایش بی‌فایده بود. علت آن هم افراطی‌گری سازمان‌های صهیونیست بود؛ آنها بیش از حد می‌خواستند. آنها به دنبال ساخت یک کشور یهودی بودند اما مدنظر انگلستان یک کشور یهودی نبود. بلکه در اعلامیه بالفور از «هوم لند» اسم برده یعنی فلسطین «وطن» یهودیان شود، یعنی در اینجا زندگی کنند. مسئله استیت یا دولت نبود. صهیونیست‌ها دولت یهود یا کشور یهود می‌خواستند. مانند اینکه ایران وطن خیلی‌هاست. در عین حال همه مذاهب در این کشور زندگی می‌کنند. انگلستان قول وطن داده بود اما یهودیان با اینکه می‌دانستند این شرایط وجود دارد، می‌گفتند ستون به ستون فرج است. یعنی فعلا می‌رویم جلو و بعد محکم‌کاری می‌کنیم و اهداف خودمان را به دست می‌آوریم. موفق هم شدند. به همین خاطر است که از دهه ۱۹۳۰ با انگلستان درافتادند و اوایل دهه ۱۹۴۰ بین انگلیس و سازمان صهیونیستی جنگ درگرفت. صدها نفر کشته شدند. انگلستان می‌گفت اینجا هم وطن عرب‌های فلسطینی است و هم می‌تواند وطن یهودیان باشد. یعنی آنها هم مهاجرت کنند و به این سرزمین بیایند. اما صهیونیست‌ها می‌گفتند فقط کشور یهودیان باشد. این مسئله مورد نظر انگلیس نبود. از ۱۹۴۱ به بعد هم آمریکایی‌ها از صهیونیست‌ها و ایده‌شان حمایت کردند. این ادعا که اعلامیه بالفور ربطی به خود قرارداد سایکس پیکو داشته باشد، درست نیست اما در چهارچوب استراتژی کلان جنگی متفقین و بریتانیا در جنگ جهانی دوم وضع شد.

آیا می‌توان ادعا کرد قرارداد سایکس پیکو به نوعی الگوی سیاست خارجی غرب در قرن بیستم و بیست‌ویکم را نسبت به شرق عربی شکل داد؟ به‌طور خاص چه پیوندی میان قرارداد سایکس پیکو و سیاست‌های مداخله‌جویانه غرب در منطقه شرق عربی می‌توان پیدا کرد؟

این مسئله با آن قضیه ارتباطی ندارد. سایکس پیکو یک قراردادی میان انگلستان و فرانسه بود؛ انگلستان و فرانسه هم در رأس بودند. وقتی می‌گوییم غرب یعنی ایالات متحده آمریکا، اعمال نفوذ و سیاست‌های آمریکا اگر مدنظر است، نه؛ اینها با هم ارتباطی نداشتند. کشورهایی براساس آن قرارداد درست شد، طرف‌هایی بودند، بعد هم انگلستان از صحنه خارج شد، نظم دیگری حاکم شد. ایالات متحده و شوروی روی کار آمدند که شرایط و اقتضائات خاص خودشان را داشتند. ناسیونالیست‌های عرب در تلاش بودند تا در یک مقطعی حمایت شوروی‌ها را به دست آورند. اما هیچ وقت شوروی از ایده پان‌عربی یا کشور واحد عرب حمایت نکرد. چه بسا شوروی هم با قرارداد سایکس پیکو موافق بود. کشورهایی بودند که اقدامات‌شان به سود شوروی هم بود. قرارداد سایکس پیکو مورد اعتراض اعراب بود، دولت اتحاد جماهیر شوروی توانست از این طریق به بهانه سایکس پیکو یک فضای ضد انگلیسی و ضد امپریالیستی درست کند و به این منطقه نفوذ کند. کما اینکه بعدها شاهد بودیم احزاب کمونیست و سوسیالیست هم در این منطقه درست کردند. نخستین احزاب کمونیستی در ۱۹۲۰ در ترکیه، اردن، مصر، لبنان، سوریه و عراق ظهور کردند. احزاب کمونیست قدرتمندی در این کشورها مورد حمایت شوروی بودند. بنابراین طور دیگری سیاست خارجی شوروی را شکل دادند. شوروی از این مسئله به‌عنوان یک گفتمان به نفع خودش استفاده کرد. احزاب کمونیسم را به این کشورها وارد کرد. به این ترتیب بحث‌های سیاست غرب را نمی‌توانیم تحلیل کنیم.

وقتی از غربی‌ها می‌گوییم، منظور آمریکا و اروپاست که سیاست آنها در منطقه خاورمیانه فعلی به‌ویژه شرق عربی تحت تأثیر سه عنصر بود. یک، اهمیت اقتصادی منطقه و نفت بود؛ ایران، خلیج فارس و عراق مهم بودند. دوم، مهار کمونیست در این منطقه و سوم، حمایت از دولت یهود بود. یعنی سیاست غرب را این موارد شکل می‌داد. پس ارتباطی به سایکس پیکو ندارد. سیاست در حال تحول است. هر روز مسائل جدید رخ می‌دهد. نمی‌توانیم همه چیز را براساس مسائل گذشته تحلیل کنیم. سیاست‌های غرب در منطقه، براساس منافع خودش بود. به خصوص چندین دهه براساس این سه عنصر تنظیم می‌شد. اولین هدف کنترل بازارهای اقتصادی منطقه بود. دوم، مهار کمونیسم یا همان رقیب و سوم هم حمایت از صهیونیست بود. این مسئله حمایت از اسرائیل و مسئله نفت همچنان مطرح است. برخی می‌گویند حالا به جای کمونیسم، اسلام سیاسی جایگزین شده است. مهار اسلام‌گرایی یا رادیکالیسم مثل القاعده، داعش و گروه‌های رادیکال اسلامی هدف غربند. بنابراین خیلی قرارداد سایکس پیکو برای تعیین سیاست خارجی غرب مطرح نبود. اعراب بعدا به این تقسیمات راضی شدند. تنها یک نسل ناسیونالیسم عرب مخالفت کرده بودند. اما رهبران عربی که در اردن، عراق، سوریه و دیگر کشورها بودند، می‌خواستند که کشور واحد نباشد. به خصوص پادشاهی‌ها از این طرح استقبال می‌کردند؛ چراکه اگر تنها یک کشور بود، یک پادشاه بود و با رفتن یکی، یک نفر جایگزین می‌شد. اما در چند کشور، جایگزینی پادشاهی هم متفاوت بود. سران کشورهای عربی هم که راضی بودند، بعد هم تبدیل به واقعیت شد. بحران‌های دیگر مانند درگیری‌های اعراب و رژیم صهیونیستی مطرح شد. پس از آن هم به لحاظ تاریخی حضور و رقابت شوروی اتفاق افتاد. چیزی که در این میان حائز اهمیت است اینکه تحولات در دوران پسا سایکس پیکو تحت تأثیر مسائل دیگری بود.

همان‌طور که رهبر گروهک تروریستی داعش، «ابوبکر البغدادی» اعلام کرده بود، یکی از ادعاهای این گروه، ایجاد یک خلافت یا ایجاد یک سرزمین عربی واحد بود. به نظر شما امروزه و پس از قرارداد، این اندیشه ابوبکر البغدادی تا چه اندازه میان کشورهای تأسیس شده مورد تردید یا مورد اقبال قرار گرفته است، آیا اساسا احیای چنین امری ممکن است؟

الان ایده سرزمین واحد عربی تقریبا منسوخ شده است. چون کشورها عینیت و واقعیت دارند؛ رهبران این کشورها حاکمند. مردم این کشورها هم با رهبران‌شان همراهند. دیگر کشور واحد عربی اصلا امکان‌پذیر نیست. اوایل شاید می‌شد. شاید تا عصر عبدالناصر امید بود. همان زمان هم خیلی‌ها مخالف بودند. کما اینکه سعودی‌ها و اردنی‌ها مخالف بودند. دعوا شد و جمهوری متحده عربی ساقط شد. مسئله موجود این است که از این ایده فقط یک آرمان رمانتیک و زیبا برای اعراب باقی می‌ماند. جایگزین ناسیونالیسم عرب یک ایدئولوژی همسان آن یعنی اسلام سیاسی رادیکال است که خلافت را مرکزیت قرار دادند. با آن ایده هم خیلی‌ها موافق نیستند. صرفا گروهی از مسلمانان و طرفداران اسلام سیاسی‌اند که از این ایده حمایت می‌کنند. کما اینکه از القاعده و داعش حمایت می‌کنند. اما اکثر کشورهای منطقه با این ایده مخالفند. ترکیه و کشورهای عرب همه مخالفند. خیلی از مردم -به نظر من اکثریت‌شان- بعد از اینکه عملکرد داعش روشن شد، از این ایده بریدند؛ چراکه نمی‌خواستند قدرتی باشد، خلافتی درست کرده که فشار و دیکتاتوری از جنبه‌های مختلف بر مردم وارد کند. کما اینکه در افغانستان فعلی هم همین ایده مطرح است. افغانستان هم بخشی از خلافت و امارت اسلامی است اما می‌بینیم که نه مردم و نه کشورهای منطقه خواهان این پدیده نیستند. هیچ افقی برای این اندیشه وجود ندارد و اتفاقا در حال زوال است. چه کشور واحد عربی و چه کشور واحد اسلامی! هر دو اینها منسوخ شده و قابل تحقق نیست. منافع دولت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی در این راستا نیست. ممکن است اعراب از یک کشور واحد عرب حمایت کنند. اما برخی اصلا حمایت نمی‌کنند. مثلا در برخی از کشورها مانند کویت، قطر، امارات و عربستان سعودی درآمد سرانه مردم خیلی خوب است. بعضا بهتر از خیلی از کشورهای اروپایی است. این جمعیت هیچ وقت حاضر نخواهند بود با مناطق محروم و فقیر همچون سوریه، لبنان و عراق هم‌پیمان شوند. اصلا چنین چیزی را قبول نمی‌کنند. یعنی منافع بخشی از جمعیت عربی این است که همین وضعیت ادامه داشته باشد. به‌ویژه کشورهای ثروتمند عرب نمی‌خواهند، با دیگر کشورهای جهان سومی ادغام شوند. غیر از اینکه پیامدهای سیاسی و اقتصادی یک کشور واحد ملی عربی چیست، برخی اگر موافقند، بیشتر قشرهای کشورهای جهان عرب راضی به این ایده نیستند.

کویت نیز اکنون در این منطقه واقع شده است. در طرح اولیه سایکس پیکو کویت شامل بندر بصره می‌شد. عراق نقشه وسیع‌تری داشت که شامل بخش‌هایی از عربستان و حتی اردن می‌شد. به نظر شما چه عاملی در ایجاد کشورهایی مثل لبنان و اردن و کاستن مرزهای عراق و ظهور کویت تأثیر گذاشت؟ چه عواملی موجب ایجاد تغییراتی در طرح اولیه شد؟

ما نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که براساس سایکس پیکو کویت جزئی از عراق است. ۱۹۱۵ یک امپراتوری عثمانی بود و دیگر هیچ مرزی نبود. گذشته از این، سال قبل از آن در ۱۹۱۴ به موجب قراردادهایی که بین انگلستان و شیوخ عرب، از عمان تا کویت بسته شد، شیوخ قول دادند که متحد انگلستان باشند. آل صباح که در کویت بودند، تحت حمایت انگلیس بودند. انگلیس باید از آل صباح حمایت می‌کرد. چنین چیزی که در سؤال طرح کردید نه در مورد انگلیس بود و نه در سایکس پیکو آمده است. نقشه را اگر بکشیم؛ شاید به چیزی برسیم. اما در متن و مواد قرارداد، کویتی نیست. اصلا کویتی وجود نداشت. آل خلیفه را انگلستان به‌عنوان یک نیروی سیاسی تحت حمایت خود قرار داده بود که بعدها همان تبدیل به کویت شد. از نظر انگلیس‌ها خیلی آشکار بود که آل خلیفه نمی‌تواند جزء سایکس پیکو باشد؛ چراکه قبل از آن به انگلیس قول داده بود و قرارداد بسته بود. به همین دلیل هم من ارتباطی نمی‌بینم. سایکس پیکو لزوما کویت را شامل عراق نمی‌داند.